

تحلیلی بر ارتباط بین فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت در قالب رویکرد آموزشی

امید مصطفی عبدالله^۱

عزیز جوانپور هروی^۲

محمدعلی ربی‌پور^۳

چکیده

هدف پژوهش، بررسی ارتباط فلسفه و فلسفه علوم تربیتی در قالب رویکرد آموزشی است تا با درک آن به دیدگاهی کلی در این ارتباط دست‌یافت. این پژوهش به‌حسب هدف، کاربردی و به‌لحاظ ماهیت، کیفی و به‌لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. تفکر علمی به‌دلیل محدودیت‌های اساسی‌اش نمی‌تواند همه پاسخها را در حوزه آموزش ارائه کند و اینجاست که به تفکر فلسفی در تعلیم و تربیت بعنوان پاسخ‌ممکن اشاره می‌شود که اساسش کاربرد استدلال در موضوعات مختلف است. ابزار اصلی فلسفه، تعلیم و تربیت است و هر عمل آموزشی با پس‌زمینه فلسفه روشن می‌شود. فلسفه اساس است و آموزش روبنا و بدون فلسفه، تعلیم و تربیت یک تلاش کورکورانه و بدون آموزش، فلسفه یک معلول خواهد بود؛ زیرا فلسفه و تعلیم و تربیت رابطه تنگاتنگی دارند و به‌هم وابسته‌اند. فلسفه به راه‌ها اشاره و آموزش از آن پیروی می‌کند و دو روی یک سکه‌اند که اولی طرف متفکرانه و دومی طرف فعال است و درواقع، برای یکدیگر وسیله و هدف‌اند. فلسفه مدرن در تعلیم و تربیت با توسعه تفکر انتقادی و عقل، شامل دیدگاهی منطقی است که کل مسئله را درنظر می‌گیرد و با تأثیرگذاری بر تعلیم و تربیت به اساسی‌ترین مسائل انسانها می‌پردازد. اگر قرار است تعلیم و تربیت برای تحصیل‌شونده معنادار و مفید باشد، به تفکر فلسفی در مورد تعلیم و تربیت در کنار تفکر علمی نیاز است؛ به‌این دلیل که صرف انباشت دانش منجر به درک نمی‌شود، زیرا لزوماً ذهن را برای ارزیابی انتقادی واقعیت‌ها، تربیت نمی‌کند و بنابراین، مستلزم بعد خلاقیت انتقادی آموزش است. در نهایت می‌توان گفت فلسفه، مقصد واقعی را که آموزش و پرورش باید به‌سوی آن برود، تعیین و همواره الهام‌بخش نظریه آموزشی و همچنین عمل بوده‌است.

واژگان کلیدی

فلسفه، تعلیم و تربیت، ارتباط، آموزش.

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: Omed.mu.ab@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.javanpor@iaut.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: rabbipoor@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۴/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۸

طرح مسأله

تعلیم و تربیت یک علم رو به رشد است و فلسفه سنگ بنای آموزش است (Elliot and bloom, 2000). در حالی که هدف فلسفه تبیین اسرار گیج کننده جهان هستی، جایگاه انسان در جهان هستی و مسائل متنوعی است که از خرد و حماقت او به وجود آمده است، ابزار اصلی فلسفه آموزش است که به درستی به عنوان جنبه پویای فلسفه توصیف شده است (Agarwal, 2017: 55). آموزش فعالیت عملی اندیشه فلسفی است. هر عمل آموزشی با پس زمینه فلسفه روشن می شود. بنابراین، فیشته به درستی اظهار داشت: هنر آموزش بدون فلسفه هرگز به وضوح کامل نخواهد رسید. فلسفه تعلیم و تربیت در مورد همه جنبه‌های تربیت بویژه اهداف آموزشی، روش تدریس، برنامه درسی، معلم، دانش‌آموزان و غیره ایده‌های بدیعی ارائه می‌دهد (Kuhn, 2018: 29). می‌گویند فلسفه تربیتی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه می‌دهد اما این وضعیت آسیب‌زا نیست، بلکه به ارائه آموزش و پرورش منطبق و نیاز جامعه از نظر فلسفه تعلیم و تربیت (کثرت و تنوع زندگی انسان) کمک می‌کند (مثلاً خودبیانگری هدف تربیت در طبیعت‌گرایی است، جاییکه در آرمان‌گرایی، خودتحقق و در عملگرایی کارآمدی اجتماعی است). فلسفه تعلیم و تربیت، فرآیند آموزش را با پیشنهاد اهداف مناسب از تنوع زندگی و انتخاب ابزار متناسب با آن راهنمایی می‌کند (Leonid, 2023: 188).

آچار یا جی بی کریپلانی، فیلسوف مشهور می‌گوید: هیچ سیستم آموزشی را نمی‌توان به درستی ارزیابی کرد، مگر اینکه در ارتباط با ایده‌ها و آرمان‌هایی که نشان می‌دهد مطالعه شود. نظام آموزشی شوروی را تنها در پرتو فلسفه مارکسیسم و لنینیسم می‌توان به درستی درک کرد. برای بدست آوردن بینشی در مورد ترقی‌گرایی و محافظه‌کاری سیستم بریتانیا که قانون باتلر سعی در دستیابی به آن داشت. چینی‌ها، با بی‌اعتمادی طبیعی خود به آموزش امروزی در غرب تأکید می‌کنند که این وظیفه اصلی دولت است که مردم را برای اهداف دولت تربیت کند (Mrinal, 2014: 371). در اسپارت باستان، ایده‌آل دفاع از ناموس کشور بود و از این‌رو، هدف سیستم آموزشی اسپارتی آماده کردن شهروندان برای سربازی و میهن‌پرستی بود. با این وجود، فلسفه به اساسی‌ترین مسائلی می‌پردازد (Rasheeda And Rishikesh, 2020: 4320) که انسانها با آن مواجه هستند و حتی می‌توان گفت که فلسفه مطالعه پرسش‌هاست و در این بین، به مسائلی می‌پردازد که مکمل همدیگرند: راه‌حل مسائل آموزشی، ساختن تربیت بر اساس نیازهای زندگی و جامعه، تبیین هدف زندگی انسان، پرورش نگرش دموکراتیک در رفتار، تاثیرگذار کردن فرآیند یادگیری با توجه به نیاز و علاقه و توانایی، گسترش دانش و تجارب در شیوه‌های آموزشی، رشد همه‌جانبه شخصیت فراگیر، منعطف ساختن آموزش به‌منظور دستیابی به اهداف

یکپارچه، توسعه آموزش بعنوان ابزاری قدرتمند برای ایجاد تغییرات اجتماعی-فرهنگی-سیاسی-اقتصادی در جامعه (Njoroge, 1986: 226).

یوهان آدامز، آموزش را جنبه پویای فلسفه می‌داند و راس اینگونه بیان می‌کند که آموزش و پرورش، جنبه فعال باور فلسفی و ابزار عملی تحقق آرمانهای زندگی است (Barrow, 2015: 399). نون نیز معتقدست هدفهای آموزشی با آرمانهای زندگی همبستگی دارند و هندرسون نظرات مشابهی را بیان و معتقدست هدفهای آموزشی را نمیتوان جدا از اهداف و اهداف خود زندگی تعیین کرد، زیرا اهداف آموزشی از اهداف زندگی رشد می‌کنند. تعیین اینکه چه چیزی ارزش زندگی کردن دارد یکی از وظایف اصلی فلسفه بوده است. فیلسوفان بزرگ همه زمانها نیز مریان بزرگی بوده و بیشتر نهضت‌های تربیتی بیانگر باورهای فلسفی آنها بود. دیدگاه بزرگانی مانند سقراط، افلاطون، ارسطو، کمینوس، جان لاک، روسو، فروبل، راسل، وایتهد و هاکسلی نمونه جالبی از ارتباط صمیمانه بین فلسفه و تعلیم و تربیت را ارائه می‌دهد. حکیمان باستانی در هند همگی فیلسوفان تربیتی بودند (Bilton, 2017: 688).

فیشته اظهار داشته هنر تعلیم و تربیت بدون فلسفه هرگز به وضوح کامل نخواهد رسید زیرا اگر مجموعه‌ای از فنون برای انتقال دانش و مهارت‌ها و نگرش‌ها باشد، فلسفه زیربنای حیات بخشیدن به آنهاست؛ در واقع، فلسفه اساس است و آموزش، روبنا و بدون فلسفه، تعلیم و تربیت یک تلاش کورکورانه و بدون آموزش، فلسفه معلول خواهد بود (Boris, 2016: 3351). قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت مطالعه تمام آن جنبه‌ها یا مکاتب فلسفی است که از نظر تربیتی حائز اهمیت است که می‌تواند چنین مواردی را شامل شود: تفسیر ماهیت انسان-جهان و رابطه آنها با انسان؛ تفسیر اهداف و آرمانهای تعلیم و تربیت؛ ارتباط اجزای مختلف نظام آموزشی؛ رابطه آموزش و پرورش و عرصه‌های زندگی در ابعاد مختلف؛ ارزش‌های آموزشی؛ نظریه دانش و رابطه آن با آموزش (Linton, 2016: 381).

فلسفه حکمت است و آموزش و پرورش این حکمت را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند؛ در واقع، نشان‌دهنده یک نظام فکری است که آموزش و پرورش آن تفکر را در محتوای آموزشی دربرمی‌گیرد. فلسفه جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت را تعیین می‌کند و همه مسائل تربیتی مسائل فلسفه است. به همین دلیل جنتیل می‌گوید: آموزش بدون فلسفه به معنای عدم درک ماهیت دقیق آموزش است. به این دلیل، فلسفه هم هدف زندگی و هم هدف آموزش را تعیین و هر جنبه‌ای از آموزش یک پایه فلسفی دارد. هیچ جنبه‌ای از آموزش - اهداف، برنامه درسی، روشها، کتابهای درسی، رشته، معلم و غیره که تحت تأثیر فلسفه نباشد، وجود ندارد. وسعت تعلیم و تربیت توسط فلسفه بررسی می‌شود و فلسفه است که اهدافی را برای آموزش و پرورش فراهم می‌کند و این اهداف تعیین‌کننده برنامه درسی، روشهای تدریس، کتابهای درسی، نقش معلم و

نظم مدرسه است. به ساخت برنامه درسی مطابق با نیازهای فرد و جامعه کمک می‌کند. راس می‌گوید: از هر زاویه‌ای از مشکلات آموزشی، تقاضا برای پایه‌های فلسفی زندگی و آموزش است (Peters, 2018: 19).

بنابر آنچه بیان شد، نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در این مساله دید که تاکنون پژوهشی با موضوع پژوهش حاضر به رشته نگارش درنیامده است و از طرف دیگر خلا پژوهشی در این زمینه، نوآوری این پژوهش با تا حد زیادی می‌تواند پوشش دهد که همین امر خلا پژوهشی موجود را تا حدودی پوشش می‌دهد. با توجه به آنچه بیان شد، در پژوهش حاضر سعی بر آنست با ارائه یک دیدگاه کلی از ارتباط فلسفه با فلسفه تعلیم و تربیت در قالب آموزش، درک بهتری از ایده، ارزش و معنایی به دست داد که در زیربنای این واقعیت وجود دارد که تأمل فلسفی را می‌توان در مورد هر موضوعی به هر موضوعی و برای هر موضوعی اعمال کرد. در این ارتباط تاکنون مطالعاتی چند صورت گرفته که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

Leonid, 2023؛ فلسفه تعلیم و تربیت و آموزش: ویژگیهای تعامل؛ مولدترین شکل رابطه بین فلسفه تعلیم و تربیت و علوم تربیتی تعامل آنهاست که به غنی‌سازی متقابل، ایجاد و تحقق کامل قابلیت‌های ویژه پژوهشی آنها کمک می‌کند. فلسفه تعلیم و تربیت کارکردهای نظری خود را در تمام مراحل فعالیت آموزشی محقق می‌کند. ارزش‌شناختی این پژوهش دیدگاه جدیدی را در رابطه با رابطه بین فلسفه تربیتی و عمل تربیتی ارائه می‌کند. استدلال می‌شود که کارآمدترین کانال انتقال اندیشه‌های فلسفی و تربیتی به عمل، علم تربیتی است.

Rasheeda And Rishikesh؛ درک رابطه بین فلسفه و تعلیم و تربیت؛ فلسفه روشی از زندگی است که ممکن است به فرد کمک کند تا به اهداف آموزشی خود دست یابد، از این رو بین تعلیم و تربیت و فلسفه ارتباط طبیعی وجود دارد. یادگیری از جمله کسب اطلاعات، توانایی‌ها، استعدادها و هویت‌ها، چیزی است که آموزش به آن می‌پردازد. آموزش فرآیند پرورش مهارتهایی است که به فرد امکان می‌دهد محیط اطراف خود را شکل دهد و تواناییهای بالقوه خود را درک کند. یادگیری مستلزم انتخاب شیوه‌ها، حقایق و تکنیک‌هایی است که به فراگیر اجازه می‌دهد کاری را که قبلاً نمی‌توانست انجام دهد، انجام دهد. این یک فعالیت ذهنی است که از طریق آن مهارتها، نگرشها، قدردانیها و ایده‌ها آموخته می‌شود که منجر به تعدیل اعمال می‌شود. قدرت نظری بالای فلسفه در شکل دادن به طرز تفکر افراد تأثیر بسزایی دارد. بعنوان یک جامعه، ما باید درک محکمی از اهمیت آموزش فلسفه به ذهنهای جوان، بویژه در مقاطع ابتدایی داشته باشیم. آموزش برای دستیابی به این هدف کلیدی است، اما به شرطی که مبتنی بر فلسفه صحیح باشد.

Boris, 2016؛ تعامل بین فلسفه تعلیم و تربیت و تمرین تدریس؛ در این مقاله سعی شده به

تحلیل تعامل بین فلسفه تعلیم و تربیت و عمل تدریس پرداخته شود. نقش و جایگاه تمرین تدریس بعنوان یک سیستم پیوند دهنده در نظریه دانش پایه‌گذاری شده است. نتیجه اصلی پژوهش گواه این است که فلسفه تعلیم و تربیت در تفسیر جدید آن، نه تنها درک نظری مبانی و مظاهر فرآیند تربیتی، بلکه عملی، اجرای مستقیم مبانی نظری تربیتی در زندگی روزمره است. نتیجه نهایی اینکه فلسفه تعلیم و تربیت، پارادایم‌های فلسفی (جهان‌بینی) را در شیوه‌های مختلف آموزشی پیاده‌سازی می‌کند.

Anthony, 2015؛ ارتباط فلسفه با آموزش و پرورش؛ فلسفه با پرسش‌های چرا و چگونه سروکار دارد. هیچ حوزه‌ای وجود ندارد که فلسفه نتواند سؤال بپرسد. اگر قرار است آموزش برای تحصیل کرده معنادار و مفید باشد، به تفکر فلسفی در مورد تعلیم و تربیت و نه فقط تفکر علمی نیاز است، زیرا کسی که فلسفه خوانده احتمال بیشتری دارد مسائل را با تجربه و تحلیل عمیق شواهد در مقابل آن ببیند؛ به این دلیل که صرف انباشت دانش منجر به درک نمی‌شود زیرا لزوماً ذهن را برای ارزیابی انتقادی از حقایق تربیت نمی‌کند که مستلزم قضاوت منسجم است. بنابراین این امر مستلزم بعد خلاقیت انتقادی آموزش است.

روش پژوهش

مسائل فلسفی را نمی‌توان در آزمایشگاه حل کرد. در مقابل، مسائل فلسفی مسائلی منطقی و مفهومی هستند که نیاز به تحلیل یا بررسی مفهومی یا منطقی دارند. در این راستا، این پژوهش با استفاده از تفکر منطقی همراه با مواردی از مرور ادبیات، معنای مفهوم فلسفه و موضوع آن را در چارچوب تعلیم و تربیت استخراج کرده است. هدف این است که اصطلاح تعلیم و تربیت را در معرض یک تحقیق فلسفی انتقادی قرار دهد، سؤالاتی را مطرح کند و به آنها پاسخ دهد. پژوهش حاضر به حسب هدف، کاربردی و به لحاظ ماهیت، کیفی و به لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. در واقع، این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی انجام گرفته و روش جمع‌آوری داده‌ها نیز بر اساس بهره‌گیری از کتب تخصصی، مقالات داخلی و خارجی، فیش‌برداری از پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع، سایتهای تخصصی معتبر و ... بوده است. همچنین، قلمرو موضوعی پژوهش حاضر حوزه فلسفه تعلیم و تربیت، قلمرو زمانی نیمه دوم ۱۴۰۲ و قلمرو مکانی نیز به صورت عام شمول و فاقد گستره مکانی بوده است.

بحث

فلسفه چیست

هگل در یکی از آثارش در دایره‌المعارف علوم فلسفی^۱ می‌نویسد: بازتاب -اندیشیدن به چیزها- آغاز فلسفه است. هر یک از ما فلسفه‌ای داریم حتی اگر از آن آگاه نباشیم. همه ما در مورد اشیاء فیزیکی، همونعانمان، معنای زندگی، مرگ، خدا، درستی و نادرستی، زیبایی و زشتی و مواردی از این دست عقایدی داریم که البته این تصورات به طرق مختلف به دست می‌آیند (بلوم، ۱۳۶۳). نوع نگاه ما به جهان و حتی طبقه‌بندی اشیاء به شیوه‌ای خاص، امری ذاتی نیست؛ بلکه ثمره مجموعه‌ای از معانی مشترک است که ما از والدین، معلمان و محیطی که در آن رشد کرده‌ایم، بدست آورده‌ایم. این نگرشها همچنین ممکن است تا حد زیادی تحت تأثیر فیلم‌ها، تلویزیون، اشعار، موسیقی و کتابها باشد. آنها ممکن است ناشی از بازتابی از جانب ما باشند، یا به احتمال زیاد ممکن است ناشی از یک سوگیری متعارف یا احساسی باشند. ما باید فلسفه را به طور دقیق تری تعریف کنیم. تعریفی از فلسفه را می‌توان از منظرهای متعددی ارائه کرد که در اینجا به دو مورد اشاره می‌شود (Phillips, 2014: 551).

فلسفه مجموعه‌ای از دیدگاهها یا باورها درباره زندگی و جهان است که اغلب به صورت غیرانتقادی مطرح می‌شود. این معنای غیررسمی فلسفه یا «داشتن» یک فلسفه است. معمولاً وقتی شخصی می‌گوید «فلسفه من این یا آن است»، به نگرش شخصی غیررسمی نسبت به هر موضوعی که در حال بحث است، اشاره می‌کند. رئیس‌جمهور سابق کنیا از فلسفه صلح، عشق و اتحاد صحبت کرد و با این حال در هر دوره انتخابی، مردم از خانه‌های خود آواره می‌شدند. با این حال او از فلسفه خود صحبت کرد. این فلسفه به معنای عمومی غیررسمی این اصطلاح است (Murti Acharya, 1990: 269).

فلسفه فرآیندی است از تامل و نقد عمیق‌ترین مفاهیم و باورهای ما که این، معنای رسمی فلسفه «انجام» است. این دو مفهوم فلسفه یعنی «داشتن» و «انجام» را نمی‌توان مستقل از یکدیگر در نظر گرفت، زیرا اگر ما فلسفه‌ای به معنای شخصی غیررسمی نداشتیم، نمی‌توانستیم فلسفه‌ای به معنای انتقادی، تأملی و آکادمیک انجام دهیم.

در مورد فلسفه به معنای دقیق (رسمی)، می‌توان فلسفه را تلاشی برای روشن ساختن و در صورت امکان برای پاسخگویی به مجموعه‌ای از پرسشهای معماگونه و اساسی تعریف کرد که به شکلی کلی و فراگیر سعی می‌کنیم به آن پردازیم و خودمان و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم را درک کنیم. در میان بسیاری از چیزهای دیگر، این سؤالات مربوط به وجود و واقعیت،

۱. آکسفورد: Clarendon Press، ۱۹۷۵، بخش ۷، ترجمه والاس

دانش و اعتقاد، عقل و استدلال، حقیقت، معنا و ارزش اخلاقی و زیبایی‌شناختی است. سؤالات خود به این شکل هستند:

- واقعیت چیست؟
- در نهایت چه نوع چیزهایی وجود دارند؟
- دانش چیست و چگونه به آن دست می‌یابیم؟
- چگونه می‌توان مطمئن بود که ادعاهای ما درباره دانش به نحوی سیستماتیک اشتباه نیست؟
- آیا دانش اصیلی وجود دارد که بتوانیم به آن تکیه کنیم یا باید صرفاً به نظرات و حدس‌ها تکیه کنیم؟

• اصول استدلال صحیح چیست؟

• از نظر اخلاقی راه درست زندگی و عمل چیست و چرا؟ و غیره (۱).

مسائل فلسفی، مسائلی نیستند که بتوان آنها را با ابزارهای تجربی در آزمایشگاه حل کرد؛ بلکه مسائل مفهومی و منطقی هستند که نیاز به بررسی مفهومی و منطقی دارند. به این معنی که تحقیق فلسفی اساساً کاربرد استدلال در موضوعات مختلف است و فیلسوفان کسانی‌اند که به دنبال استدلال بر اساس عقل هستند. تقریباً همه کسانی که در تاریخ فلسفه به آن کمک کرده‌اند، اتفاق نظر دارند که موارد -وجود، دانش، حقیقت، ارزش- مهم، و برهمین اجماع بحث فلسفی استوار مانده‌است. حقیقت «داشتن» فلسفه برای «انجام» فلسفه کافی نیست. نگرش اصیل فلسفی جستجوگر و انتقادی است؛ ذهنی باز و بردبار و بدون تعصب به جوانب موضوع نگاه می‌کند. فلسفیدن صرفاً خواندن و شناخت فلسفه نیست. بر مهارت‌های استدلال باید تسلط یافت، تکنیک‌های تجزیه و تحلیل بکار گرفته شوند که بتوانیم فلسفی فکر کنیم. فیلسوفان در ارزش‌های فازی اشیا متوقف نشده و سعی می‌کنند به انواع مشکلات زندگی فکر کنند و بی‌طرفانه با تمام حقایق موجود روبرو شوند. به همین دلیل انباشت دانش به خودی خود منجر به درک نمی‌شود، زیرا لزوماً به ذهن نمی‌آموزد که ارزیابی انتقادی از حقایق انجام دهد (White, 2022: 505).

ارزیابی‌های انتقادی اغلب متفاوت‌اند. فیلسوفان، متکلمان، دانشمندان و دیگران اولاً به "این دلیل" که مسائل را از دیدگاه‌های متفاوت و با مفروضات متفاوتی می‌نگرند، اختلاف نظر دارند. تجربیات شخصی، سوابق فرهنگی و آموزش آنها ممکن است بسیار متفاوت باشد. این امر بویژه در مورد افرادی که در زمان‌ها و مکانهای مختلف زندگی می‌کنند، صادق است (بلوم، ۱۳۶۸). "دلیل دوم"، تفاوت فیلسوفان، آنها در جهان در حال تغییر زندگی می‌کنند. برخی از افراد نسبت به تغییر واکنش نشان داده و حساس هستند. برخی دیگر به سنت و وضع موجود، به نظام‌هایی

که گاهی پیش‌تر تدوین شده و معتبر و نهایی اعلام شده‌اند، تکیه می‌زنند. توسل غیرانتقادی یا کورکورانه به اقتدار، روشی غیرفلسفی و غیرعلمی برای کسب دانش است، خواه این مرجع عرف، سنت، خانواده، کلیسا، دولت و یا رسانه‌های ارتباط جمعی باشد که آن را اقتدارگرایی می‌نامند. اقتدارگرایی با پذیرش صرف نظرات یک مرجع خاص (مانند یک متخصص) در موارد خاص متفاوت است؛ این اعتقاد به این است که دانش تنها با سخنان مرجع تضمین و یا تأیید می‌شود. وقتی اقتدار را بدون انتقاد پذیرفتیم، تلاش‌های مستقل خود را برای کشف درست یا نادرست بودن متوقف می‌کنیم. "دلیل سوم" اینکه آنها با حوزه‌ای از تجربه انسانی سروکار دارند که شواهد در آن کامل نیست. شواهد به طرق مختلف توسط افراد مختلف تفسیر می‌شود (Walia, 2016: 755).

بنابراین بحث در مورد روش‌شناسی مورد استفاده در علوم تربیتی و نشان دادن تفاوت آن با روش‌های) مورد استفاده در فلسفه تربیتی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. گرچه رشته‌های تحصیلی دیگر مانند آموزش، تاریخ، حقوق، الهیات نقش مهمی در زندگی ما به‌طور کلی و در تلاش ما برای درک خاص جهان ایفا می‌کنند، اما نمی‌توان آنها را از فلسفه جدا کرد. دغدغه در این بخش، روش‌شناسی‌های مورد استفاده در علوم تربیتی و فلسفه تربیتی است. با وجود روش‌های متفاوت علوم تربیتی و فلسفه، نمی‌توان گفت که علوم تربیتی و فلسفه تربیتی از یکدیگر جدا هستند.

نیاز به فلسفه

فلسفه به زندگی جهت می‌دهد و در نتیجه تأمل در تجارب و مشکلات زندگی پدید آمده است. راداکریشن فیلسوف بزرگ، این معنای فلسفه را از طریق عناوین دو کتاب خود "دیدگاه هندی زندگی" و "دیدگاه ایده‌آلیستی" مطرح کرده‌است. زندگی انسان همیشه هدفمند و هدف آن را فلسفه زندگی تعیین می‌کند. به فلسفه نیاز داریم تا عاقلانه تصمیم، و پیوسته عمل کنیم. انسان برای تمایز بین دو افراط، باطل و حقیقت، زشتی و زیبایی، و درست و نادرست، به خرد نیاز دارد. فلسفه ما را قادر می‌سازد که بر اساس ارزش‌ها زندگی کنیم، زیرا ما فقط با غذا، ویتامین‌ها و اکتشافات تکنولوژیک زندگی نمی‌کنیم (Vinten, 2020: 308).

ویژگی‌های نگرش فلسفی

نمونه‌های ذیل از نگرش فلسفی گوتام بودا، وداها و دکارت پدر فلسفه مدرن غرب، ویژگی‌های نگرش فلسفی را نشان می‌دهد:

۱) احساس شگفتی: بیشتر ما آنقدر به دنیای اطرافمان عادت کرده‌ایم و آن را بدیهی می‌دانیم که حتی از چیزهایی که واقعاً شگفت‌انگیز هستند، تعجب نمی‌کنیم (Elliot and

(bloom,2000). فیلسوف مردی است که حس شگفتی کودکانه دارد. او از سیستم، توالی، تنوع و پدیده‌های متضاد متقابل در دنیای اطرافش شگفت‌زده و سعی می‌کند علت آن‌ها را دریابد. این آغاز تفکر فلسفی بود.

(۲) شبهه: نگرش فلسفی مخالف جزم‌گرایی است. هر اعتقادی را بررسی و در همه چیز شک می‌کند نه به این دلیل که شک کردن یک عادت فلسفی است، بلکه به این دلیل که فیلسوف در جستجوی دلایل محکمی برای وجود چیزهای اطراف خود و همچنین وجود خود است.

(۳) نقد: نگرش فلسفی انتقادی است. فیلسوف یک چیز را آنگونه که هست نمی‌پذیرد، بلکه آن را بررسی و به نتیجه عقلانی خود می‌رسد (Rawat,2019: 41).

(۴) تأمل: تفکر انتقادی متضمن تأمل است. از این‌رو، نگرش فلسفی بازتابی است.
(۵) مدارا: فیلسوف آماده است تا همه جنبه‌های یک مسئله را ببیند. ذهن او باز و دیدگاه او لیبرال و بردبار است.

(۶) پذیرش هدایت تجربه و عقل: فیلسوف در پرتو تجربه خود و به کمک استدلال خود می‌اندیشد. او هیچ تعصب و پیش‌داوری از خود ندارد. آماده است تا به هر کسی که دلیلش ممکن است او را نقش کند، برسد. با این حال، ممکن است به این باورهایی که تاکنون وجود داشت ضربه بزند. از این‌رو، شانکاراچاریا مصلح اجتماعی بزرگ هند، جهان را مایا اعلام کرد.
(۷) عدم عجله در رسیدن به نتیجه: فیلسوف به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد مگر اینکه برای آنها دلیل محکمی داشته باشد. او نگران زمان درگیر در این فرآیند نیست زیرا عجله‌ای برای رسیدن به نتیجه ندارد.

(۸) جدایی: فیلسوف نه شکاک است و نه جزم‌اندیش. او با نگرش جدا و بی‌عاطفه منعکس می‌کند.

(۹) تداوم: فیلسوف بی‌وقفه در تفکر خود پافشاری می‌کند مگر اینکه به نتیجه رضایت‌بخشی برسد و از آنجا که نتیجه‌گیری‌های او هرگز نهایی نمی‌شود، جستجوی او در طول زندگی‌اش ادامه دارد (Walia,2016: 755).

در نتیجه، نگرش فلسفی متضمن حس تعجب، تردید، انتقاد، تفکر تأملی، بردباری و پذیرش راهنمایی در صورت تجربه و عقل، عدم عجله در رسیدن به نتیجه، نگرش منفصل و تلاش پیگیر برای جستجوی حقیقت است. فلسفه بعنوان یک علم جامع دارای دو جنبه است: انتقادی و ترکیبی. این جنبه ترکیبی فلسفه بعنوان جنبه نظری شناخته می‌شود زیرا فیلسوف باید در ترکیب فلسفی خود به گمانه‌زنی متوسل شود. سنتز فلسفی صرفاً مجموعه‌ای از ذرات دانش نیست. این شامل حدس و گمان است. اینگونه است که فیلسوف به حقایق جدید می‌رسد و فراتر از دانشمند می‌بیند. کلید جنبه انتقادی فلسفه این است که اصول و نتایج علوم مختلف را بررسی می‌کند

(Rawat, 2019: 41).

تفکر علمی و نیاز به تفکر فلسفی در تعلیم و تربیت

با توجه به پیچیدگی مسائل آموزشی مدرن، انسان امروزی به ضرورت تفکر تخصصی در مورد آموزش پی برده است. در گذشته، بیشتر تفکر در مورد آموزش و پرورش تمایل داشت که جنبه عمومی داشته باشد. با این حال، امروزه به کمک کارشناسان آموزشی بویژه دانشمندان علوم تربیتی، نیاز است که بتوان به طور واقع بینانه در مورد آموزش فکر کرد. سپس می توان دریافت که روش تحقیق علمی زیربنای تحقیقات علمی، به طور فزاینده ای برای مطالعه مشکلات آموزشی به کار می رود. در علوم تربیتی مانند روانشناسی تربیتی، جامعه شناسی آموزشی، برنامه ریزی آموزشی، اقتصاد آموزش و پرورش، مدیریت آموزشی و غیره رشد سریعی داشته است (Titus, 2013: 68).

تفکر علمی در مورد تعلیم و تربیت در طول زمان توصیف بسیار دقیقی از موقعیت های آموزشی و تحلیل های دقیق مسائل آموزشی در اختیار قرار داده است. در جهان امروز، داده های علمی در مورد آموزش، در قالب آمار و ارقام که توسط علوم تربیتی ارائه شده است، برای مدیریت و توسعه آموزشی ضروری شده است. اغلب بر اساس این داده ها و یافته های علمی است که اصلاحات آموزشی معرفی شده، برنامه های درسی جدید پیشنهاد شده و فناوری های آموزشی جدید آزمایش می شوند. متأسفانه با توجه به این همه ابداع و آزمایشات آموزشی و با توجه به زمان، هزینه و تخصص، ممکن است چنین به نظر برسد که علوم تربیتی در نهایت بسیاری از مشکلات آموزشی بویژه مسائل مربوط به عملکرد آموزشی را حل خواهد کرد. به همین دلیل است که تفکر علمی در مورد آموزش به شدت تشویق می شود (Mehtafh, 2015: 299).

با وجود این، تفکر علمی در مورد آموزش نمی تواند همه مشکلات را حل و همه پاسخ ها را در حوزه آموزش ارائه کند. دلیل اصلی این امر در محدودیت های اساسی تفکر علمی نهفته است. علم تقریباً طبق تعریف، عینی و خنثی است. همچنین تجربی است، زیرا در درجه اول به همه چیزهایی که مستقیماً از طریق حواس و با کمک ابزارهای علمی قابل مشاهده است، مربوط می شود. با این حال، بسیاری از مشکلات در آموزش فراتر از آن چیزی است که می توان از نظر علمی مشاهده کرد و به حوزه های عقاید، ارزش ها و باورها تعلق دارند. این مشکلات خاص با علوم تربیتی قابل حل نیست، زیرا حل این مشکلات نیز به ارزش ها، عقاید و باورهای فردی، اجتماعی و فرهنگی بستگی دارد که همگی به معنای اساسی کلمه ذهنی هستند. شایان ذکر است که منظور از اصطلاح "ذهنی" برای از بین بردن ایده مغرضانه یا نادرست بودن چیست. برعکس، ایده ها یا ارزش ها یا باورها تا آنجا که از سوژه، از شخص، از انسانی که پایه و اساس

جامعه است نشأت می‌گیرند، ذهنی هستند. در این سطح ذهنی، علم با روش خاص خود «معلول» است که به جای ذهنی، عینی است؛ بنابراین نمی‌تواند به‌طور مؤثری با مسائل از جمله مسائل آموزشی که منشأ آنها را از ذهنیت انسانی جستجو کرد، مقابله کند. این بدان معناست که گرچه شناخت نیاز خاص به تفکر علمی در مورد تعلیم و تربیت از اهمیت بالایی برخوردار است، اما باید محدودیت‌های این تفکر را نیز شناخت (). با توجه به این محدودیت‌ها از جمله تخصص محدود علوم تربیتی، باید به دنبال روش‌های جایگزینی برای تفکر بود که فرد را قادر سازد تا با آموزش به شیوه‌ای اساسی‌تر و جامع‌تر کنار بیاید. در اینجا به تفکر فلسفی در مورد تعلیم و تربیت بعنوان پاسخ ممکن اشاره می‌شود. قبلاً اشاره شد که فلسفه مشکلات اساسی را که انسان و دنیایی که در آن زندگی می‌کند بطور عقلانی بررسی می‌کند؛ از این‌رو، فلسفه را بعنوان تلاشی برای روشن ساختن و در صورت امکان پاسخ دادن به برخی مسائل اساسی و معما در تلاش برای درک خود می‌توان تعریف کرد. جهانی که در آن زندگی می‌کنیم یکی از این مشکلات آموزش است. وقتی فلسفه مسائل آموزش و پرورش را بررسی می‌کند، این کار را متفاوت از علوم انجام می‌دهد. فلسفه نه تنها از روش‌های متفاوتی استفاده می‌کند، بلکه حوزه مورد توجه آن نیز کاملاً متفاوت است. در حالیکه دانشمند در درجه اول به حقایق و ارقام هنگام جستجوی شواهد علاقه‌مند است، فیلسوف بیشتر به ایده‌ها، ارزش‌ها و معانی نهفته در حقایق توجه دارد (Mehta, 1996). گرچه تفکر فلسفی در مورد تعلیم و تربیت با تفکر علمی متفاوت است، اما ممکن است استدلال شود که تفکر علمی در مورد آموزش به همان اندازه ضروری است. علم و فناوری آموزشی به این دلیل ضروری هستند که از نظر عملی مفید و خدمات‌محور هستند؛ اما فلسفه تعلیم و تربیت کاربرد خود را از ارزشمند بودن می‌گیرد. ارزش آن در درجه اول در این واقعیت نهفته است در دنیایی که مجذوب حس عملی سودمندی و پاسخگویی است، فلسفه آموزشی فضایی را برای دیدگاهی فراهم می‌کند که فراتر از مقوله‌های استفاده و عملی است. بنابراین برای انسان جهت و راهنمایی می‌کند، به همین دلیل نقش ضروری را دارد تا آنجا که سعی می‌کند انسان را از کوتاه‌اندیشی‌اش رهایی بخشد؛ به این ترتیب «استفاده» و «ارزش» تنها از نظر پولی یکسان می‌شوند (Fernandes, 2019: 36).

صحبت از آموزش به لحاظ اقتصادی، نیاز به نیروی انسانی و فرصت‌های شغلی، وظیفه علم تربیتی است. اما این تنها راه صحبت از آموزش نیست، زیرا معنا و اهمیت آموزش عمیق‌تر می‌شود و در نهایت به معنای زندگی، زندگی بشر در جهان امروز می‌پردازد. اندیشیدن به معنای عمیق‌تر تربیت، وظیفه فلسفه تربیتی است.

فلسفه و تعلیم و تربیت

در حالی که هدف فلسفه تبیین اسرار مبهم هستی، جایگاه انسان در جهان هستی و مسائل متنوعی است که از خرد و نادانی او بوجود آمده است، ابزار اصلی فلسفه "آموزش و پرورش" است که به درستی از آن به عنوان "تعلیم و تربیت" یاد شده است. جنبه پویای فلسفه. آموزش فعالیت عملی اندیشه فلسفی است. هر عمل آموزشی با پس زمینه فلسفه روشن می شود. کارکرد نظری، هنجاری و انتقادی فلسفه نه تنها بر جهت هدایت اخلاقی معلم تأثیر می گذارد، بلکه بر جهت و تأکید برنامه درسی و نگرش معلم تأثیر می گذارد. هیچ عملی خوب و علمی نیست مگر اینکه ریشه در اندیشه فلسفی داشته باشد که به تعلیم و تربیت، منطق، ترتیب و نظام می بخشد. از آنجاییکه فلسفه به زبان تحلیل و عقل صحبت می کند، مشکلی در تربیت وجود ندارد که با نورهای آرام فلسفه حل نشود. بنابراین، "فیشته" به درستی اظهار داشت: هنر آموزش و پرورش بدون فلسفه هرگز به وضوح کامل نخواهد رسید. اگر تعلیم و تربیت مجموعه‌ای از فنون برای انتقال دانش، مهارت‌ها و نگرش‌ها باشد، فلسفه زیربنای حیات بخشیدن به آنهاست. فلسفه اساس است و آموزش روبنا. بدون فلسفه، تعلیم و تربیت یک تلاش کورکورانه و بدون آموزش، فلسفه یک معلول خواهد بود (Hirst, 1998: 510).

فلسفه و اهداف تعلیم و تربیت

فلسفه تعلیم و تربیت در مورد همه جنبه‌های تربیت به ویژه اهداف آموزشی، روش تدریس، برنامه درسی، معلم، دانش‌آموزان و غیره ایده‌های بدیعی ارائه می دهد. می‌گویند فلسفه تربیتی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه می دهد، اما این وضعیت آسیب‌زا نیست، بلکه به ارائه آموزش و پرورش منطبق و نیاز جامعه از نظر فلسفه تعلیم و تربیت (کثرت و تنوع زندگی انسان) کمک می کند (مثلاً خودبیانگری هدف تربیت در طبیعت‌گرایی است، جایی که در آرمان‌گرایی، خودتحقیق و در عملگرایی کارآمدی اجتماعی است). فلسفه تعلیم و تربیت، فرآیند آموزش را با پیشنهاد اهداف مناسب از تنوع زندگی و انتخاب ابزار متناسب با آن راهنمایی می کند (Kolenda, 1997: 307). به قول "بود" اگر فلسفه راهنما در تعیین اهداف نداشته باشیم، اصلاً به جایی نمی‌رسیم. "رابرت راسک"، این را با گفتن این جمله تأیید می کند: فلسفه فرمول‌بندی می کند که پایان زندگی چه چیزی باید باشد در حالیکه آموزش و پرورش پیشنهاداتی را ارائه می دهد که این هدف چگونه است. به این معناست که فلسفه برای معلم جهت تدوین اهدافش در تعلیم و تربیت مفید می شود. از طریق فلسفه دیدگاه فرد گسترش می یابد و بدون کمک آن، آموزش بسیار ضعیف است. فلسفه مدرن در آموزش با توسعه تفکر انتقادی و عقل شکل می گیرد که شامل دیدگاهی

منطقی است که قبل از یافتن نتیجه، کل مسئله را در نظر می‌گیرد. ارسطو به تعارض در عمل آموزشی اشاره و این سؤال را طرح کرد که آیا برنامه‌درسی باید برای ارزش‌های عمل‌گرایانه‌اش انتخاب شود، زیرا می‌توان دید که عملکرد آموزشی مبهم است. اما چگونه راه‌حلی پیدا کنیم؟ این جست‌وجو بطور خلاصه سرچشمه اصلی مطالعه فلسفه است. یک روش فلسفی برای بسط و اصلاح عقل سلیم در جهتی متفاوت از روش علمی حرکت می‌کند. هدف آن حل تعداد محدودی از عوامل نیست، بلکه اهداف دوردست دیگری را نیز هدف قرار می‌دهد (White, 2022: 18).

آچاریا جی بی کریپالانی^۱، فیلسوف مشهور گاندی می‌گوید: هیچ سیستم آموزشی را نمی‌توان به درستی ارزیابی کرد، مگر اینکه در ارتباط با ایده‌ها و آرمان‌هایی که نشان می‌دهد مطالعه شود. نظام آموزشی شوروی را تنها در پرتو فلسفه مارکسیسم و لنینیسم می‌توان به درستی درک کرد. برای بدست آوردن بینشی در مورد ترقی‌گرایی و محافظه‌کاری سیستم بریتانیا که قانون باتلر سعی در دستیابی به آن داشت. چینی‌ها، با بی‌اعتمادی طبیعی خود به آموزش امروزی در غرب، تأکید می‌کنند که این وظیفه اصلی دولت است که مردم را برای اهداف دولت تربیت کند. در اسپارت باستان، ایده‌آل دفاع از ناموس کشور بود و از این‌رو، هدف سیستم آموزشی اسپارتی آماده کردن شهروندان برای سربازی و میهن‌پرستی بود (Vinten, 2020: 309).

اهداف مطالعه فلسفه تعلیم و تربیت

فلسفه به اساسی‌ترین مسائلی می‌پردازد که انسانها با آن مواجه هستند. محتوای فلسفه به جای ارائه پاسخ، بهتر است به صورت پرسشی در نظر گرفته شود. حتی می‌توان گفت که فلسفه مطالعه پرسش‌هاست.

۱. یافتن راه‌حل برای مسائل مختلف آموزشی.
۲. هدف از تحصیل فلسفه تربیتی، ساختن تربیت بر اساس نیازهای زندگی و جامعه است.
۳. تعیین هدف زندگی انسان، هدف بقا.
۴. شهروند بهتر از طریق پرورش نگرش دموکراتیک در رفتار.
۵. مؤثرتر و جذاب‌تر کردن فرآیند یادگیری با توجه به نیاز، علاقه و توانایی کودک.
۶. تشخیص فلسفه‌های مختلف و انتخاب هر یک از آنها برای داشتن زندگی پربار در جامعه.
۷. دانش و تجارب خود را گسترش داده و در شیوه‌های آموزشی پیاده‌سازی شود.
۸. رشد همه جانبه شخصیت کودک و آماده شدن برای اینکه روی پای خود بایستد.
۹. منعطف ساختن آموزش به منظور دستیابی به اهداف یکپارچگی کشوری-ملی، بین‌المللی

و جهانی شدن.

۱۰. توسعه آموزش بعنوان ابزاری قدرتمند برای ایجاد تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه (Chapayev, 2023: 44).

حیطه فلسفه تعلیم و تربیت

قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت مطالعه تمام آن جنبه‌ها یا مکاتب فلسفی است که از نظر تربیتی حائز اهمیت است. حوزه فلسفه تعلیم و تربیت به مسائل تعلیم و تربیت می‌پردازد. این مسائل عمدتاً عبارتند از:

- تفسیر ماهیت انسان، جهان و رابطه آنها با انسان.
- تفسیر اهداف و آرمانهای تعلیم و تربیت.
- ارتباط اجزای مختلف نظام آموزشی.
- رابطه آموزش و پرورش و عرصه‌های مختلف زندگی ملی (نظام اقتصادی و سیاسی، پیشرفت اجتماعی، بازسازیهای فرهنگی و غیره).
- ارزش‌های آموزشی.
- نظریه دانش و رابطه آن با آموزش (Fernandes, 2019: 37).
- رابطه فلسفه و تعلیم و تربیت را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد:
- فلسفه تعیین می‌کند که چه چیز زندگی ارزش زیستن را تشکیل می‌دهد. وظیفه اصلی آموزش، ارزش بخشیدن به زندگی است.
- فلسفه هدف و اساس زندگی خوب را به ما می‌گوید. آموزش به ما می‌گوید که چگونه به آن اهداف دست یابیم و آن موارد ضروری زندگی خوب را بیاموزیم.
- فلسفه نظریه و آموزش عمل است.
- فلسفه وجه تدبیر و تربیت جنبه فعال است.
- فلسفه با اهداف سر و کار دارد و آموزش با ابزارها و فنون دستیابی به آن اهداف.
- فلسفه با انتزاع سروکار دارد، آموزش و پرورش با امر عینی سر و کار دارد.
- فلسفه همیشه در پس زمینه شکل دادن به امور در تعلیم و تربیت است.
- فلسفه به هزاران سوال مربوط به کل حوزه تعلیم و تربیت پاسخ می‌دهد.
- فلسفه ارزشهای نهایی را تعیین می‌کند که بر اساس آن اهداف تعلیم و تربیت تعیین می‌شود.
- حقیقت و اصولی که فلسفه در نظر گرفته است در انجام فرایند تعلیم و تربیت به کار می‌رود.

• فلسفه در واقع نظریه تعلیم و تربیت و تعلیم و تربیت کاربرد اصول بنیادین فلسفه است (Chapayev, 2023: 45).

رابطه فلسفه و تعلیم و تربیت

فلسفه و تعلیم و تربیت رابطه تنگاتنگی با هم دارند و به هم وابسته‌اند. فلسفه به راه‌ها اشاره می‌کند و آموزش از آن پیروی می‌کند. بدون تعلیم و تربیت، فلسفه تلاشی کورکورانه و بدون آموزش، فلسفه فلج خواهد شد (ژان شاتر، ۱۳۶۵). به قول "راس" فلسفه و تعلیم و تربیت دو روی یک سکه هستند. اولی طرف متفکرانه است در حالی که دومی طرف فعال است. آموزش فرآیند و فلسفه محصول است. همه مسائل تربیتی سؤالات فلسفه است. بعبارت دیگر می‌توان گفت که کاربرد اصل فلسفی در حوزه تعلیم و تربیت برای حل مسائل مختلف تربیتی، فلسفه تربیتی محسوب می‌شود. در واقع، فلسفه تربیتی آن فلسفه‌ای است که به مسائل تربیتی پاسخ می‌دهد که چرا باید آموزش داد (هدف)، چه کسی را تربیت کرد (کودک)، چه کسی را آموزش داد (معلم)، کجا آموزش داد (مدرسه)، چه چیزی را آموزش داد (برنامه درسی)، نحوه آموزش (روشها)، زمان آموزش (انگیزه) و غیره. علاوه بر این، "فلسفه صحیح، آموزش مبتنی بر فلسفه زندگی کافی است". فلسفه و تعلیم و تربیت بازسازی کننده هستند (Titus, 2013: 69). در جریان فکر و عمل به یکدیگر می‌دهند و می‌گیرند و برای یکدیگر وسیله و هدف هستند. از این‌رو، کاربرد مواضع کلی فلسفی در مسائل تربیتی به عنوان فلسفه تعلیم و تربیت شناخته می‌شود. در زیر به چند دیدگاه اشاره می‌شود که رابطه بین فلسفه و تعلیم و تربیت را مشخص می‌کند:

دیدگاه جان دیویی: جان دیویی دیدگاه راس را تأیید می‌کند که می‌گوید: فلسفه همان است، نظریه تعلیم و تربیت در کلی‌ترین مرحله خود.

نظر فیثته: هنر آموزش، بدون فلسفه هرگز به وضوح کامل نخواهد رسید.

دیدگاه اسپنسر: آموزش واقعی برای فیلسوفان واقعی قابل عمل است.

دیدگاه یهودیان: تعلیم و تربیت بدون فلسفه به معنای ناتوانی در درک ماهیت دقیق آموزش است.

جان آدامز: آموزش جنبه پویای فلسفه است (Mehtafh, 2015: 305).

آموزش و فلسفه دو روی یک سکه هستند. "سر یوهان آدامز" گفت که آموزش جنبه پویای فلسفه است. راس اینگونه بیان می‌کند: آموزش و پرورش جنبه فعال باور فلسفی، ابزار عملی تحقق آرمانهای زندگی است. "نون" گفته است: هدفهای آموزشی با آرمانهای زندگی همبستگی دارند. "هندرسون" نیز نظرات مشابهی را بیان کرده است: هدفهای آموزشی را نمیتوان جدا از

اهداف و اهداف خود زندگی تعیین کرد، زیرا اهداف آموزشی از اهداف زندگی رشد می‌کنند. تعیین اینکه چه چیزی ارزش زندگی کردن را دارد یکی از وظایف اصلی فلسفه بوده است. تحلیل دقیق مفهوم تعلیم و تربیت که توسط فیلسوفان و مربیان مختلف ارائه شده، روشن خواهد کرد که دیدگاه‌های آنها در مورد آموزش مبتنی بر مفاهیم متفاوت آنها از واقعیت دانش و ارزشها است. فیلسوفان بزرگ همه زمانها نیز مربیان بزرگی بوده اند. بیشتر نهضت‌های تربیتی بیانگر باورهای فلسفی آنها بود. دیدگاه‌های رقیبان بزرگی مانند سقراط، افلاطون، ارسطو، کمینوس، جان لاک، روسو، فروبل، دیویی، اچ.جی.ولز، برتراند راسل، آن. وایتهد و آلدووس هاکسلی نمونه جالبی از ارتباط صمیمانه بین فلسفه و آموزش را ارائه می‌دهد. حکیمان باستانی در هند همگی فیلسوفان تربیتی بودند. در زمان‌های اخیر، این موضوع در مورد سوامی دایاناندا، سوامی ویوکانانادا، سری آرویندو، تاگور، راداکریشنان و گاندی کاملاً نشان داده شده است (Fernandes, 2019: 38).

باید در مورد کارکرد عقلانی فلسفه آموزشی صحبت شود که از فلسفه فنی یا رسمی نشات می‌گیرد. بعبارت دیگر، عملکرد عقلانی به دانش‌آموزان در آموزش و پرورش کمک می‌کند تا بطور منطقی، منظم و پیوسته در مورد مسائل آموزشی فکر کنند؛ تا آنجایی که تفکر فلسفی در مورد تعلیم و تربیت، تشویق به شفاف‌سازی معانی و توجیه گزاره‌ها می‌شود، فلسفه تعلیم و تربیت حتی ممکن است بسیار مفید باشد، جدای از اینکه بعنوان یک رشته در نوع خود ارزشمند است. ارزش فلسفه تعلیم و تربیت باید بیش از پیش مورد تأکید قرار گیرد بویژه در عصر معاصر که اکثر معلمان و استادان به این باور رسیده‌اند که تدریس اساساً موضوع کسب مهارتها و شایستگی‌های فنی است. با این حال، اگر قرار است آموزش از نظر انسانی معنادار باشد، آگاهی از موضوع و شایستگی در مهارت‌های تدریس هرچند لازم است، کافی نیست. در واقع، بینش در کل آموزش مورد نیاز است.

دانش‌آموزان باید بدانند که چه کاری و چرا آن را انجام می‌دهند. مهمتر از آن، باید بدانند که آموزش چیست، معنای عمیق‌تر و اهمیت آن برای انسان امروز و برای جامعه در کل چیست. تجربه عملی و دانش علمی برای مدیریت صحیح ارکان آموزشی در کلاس، مدرسه و در سطح ملی ضروری است؛ اما اگر قرار است آموزش از نظر انسانی معنادار باشد، تجربه آموزشی و علم تربیتی باید با فلسفه ادغام شوند (Rodionova, 2020: 226).

مطالعه فلسفه ظرفیت را برای انتخاب‌های آگاهانه پرورش می‌دهد زیرا سطحی‌بودن، ناقص بودن، استدلال ضعیف و ادعاهایی با پایه‌های ضعیف مانع از یک شهروند واقعاً روشنفکر می‌شود. کسی که فلسفه خوانده، احتمالاً موضوعی را عمیقاً دنبال می‌کند. همه فکر می‌کنند این طبیعت ماست که انتقادی فکر کنیم. اما بسیاری از تفکرات ما که به حال خود رها شده‌اند، مغرضانه،

تحریف شده، جزئی، ناآگاهانه یا با تعصب همراه هستند. با این حال، کیفیت زندگی انسان و آنچه تولید می‌کند، دقیقاً به کیفیت فکرش بستگی دارد.

تفکر ناقص هم از نظر مادی و هم از نظر کیفیت زندگی پرهزینه است و با این حال، تعالی در فکر باید بطور سیستماتیک پرورش داده شود. بنابراین، برنامه‌های فلسفه در آموزش عالی با هدف کمک به دانش‌آموزان برای توسعه برخی از مهارت‌های مورد نیاز برای شکل‌دهی نظرات هوشمند، تصمیم‌گیری خوب و تعیین بهترین مسیرهای عمل و همچنین تشخیص اینکه چه زمانی استدلال شخص دیگری معیوب یا ناقص است، طراحی شده‌اند.

در تمام قرن ۱۹م، مهمترین درس در برنامه درسی کالج، فلسفه اخلاق یا اخلاق بود که یکی از شاخه‌های اصلی فلسفه است. فلسفه اخلاق بعنوان سنگ بنای برنامه درسی در نظر گرفته شد. هدف آن جمع‌آوری، ادغام، معنا و هدف دادن به کل تجربه و دوره تحصیلی دانش‌آموز بود. در انجام این کار، مهمتر از آن تلاش شد تا سالمندان فارغ‌التحصیل را با حساسیت اخلاقی و بینش مورد نیاز تجهیز کند تا از دانش تازه بدست آمده خود برای استفاده در راههایی استفاده کنند که نه تنها به نفع خود و دستاوردهای شخصی خود، بلکه برای جامعه نیز باشد (Rawat, 2019: 42).

مسئله اخلاق -چه چیزی در روابط انسانی درست و چه چیزی نادرست- ممکن است موضوع اصلی زمان امروزی باشد. بعبارت دیگر، مطالعه ارزشها، هنجارها و استانداردها بطور مشخص یک دغدغه فلسفی است. سؤالات دیگری که تصور می‌شود از نظر اهمیت بالاتر از این سؤال است مانند اینکه چگونه باید با فناوری مدرن ارتباط برقرار کنیم یا اینکه چگونه کشورها باید به نفع حفظ صلح و آینده جهان متمدن عمل کنند، نیز سؤالات اخلاقی هستند. کلاسهای اخلاق یا فلسفه اخلاق باید نه تنها در برنامه درسی مقطع کارشناسی بلکه در مدارس حرفه‌ای نیز تدریس شود. پزشکان، وکلا و مدیران مدارس و سازمانهای دولتی باید در سمینارهای مربوط به اخلاق شرکت کنند، زیرا اخلاق یا فلسفه اخلاق از نظر پیوند آن با آموزش دغدغه بسیار خاصی است. تکنیک‌ها و مهارت‌های ما سریعتر از درک ما از اهداف و ارزش‌هایمان توسعه یافته است. شاید علاقه مجدد به این اهداف کمک کند تا پاسخ‌های بسیار ضروری برای بحرانها و اضطراب‌ها بعنوان بخشی از زندگی انسان، ارائه شود.

افراد بطور مستمر رفتار خود و هموعان خود را قضاوت می‌کنند. آنها برخی از اعمال را تایید و آنها را "درست یا خوب" می‌نامند و اعمال دیگر را محکوم و آنها را "اشتباه یا شر" می‌نامند. قضاوت‌های اخلاقی همیشه با اعمال انسان‌ها و بویژه با اعمال ارادی ارتباط دارند (Vinten, 2020: 310). با این حال، اقدامات غیرارادی آن دسته از اقداماتی هستند که افراد هیچ کنترلی بر آنها ندارند، بنابراین به ندرت در معرض قضاوت اخلاقی قرار می‌گیرند، زیرا معمولاً یک فرد مسئول عملی نیست که او آن را آغاز نکرده است. این توضیح بیانگر آنست که چرا از اخلاق

بعنوان مطالعه فلسفی کنش داوطلبانه انسان یاد می‌شود تا مشخص شود چه نوع فعالیتی خوب، درست و باید انجام شود یا بد و نادرست است و نباید انجام و از آن اجتناب شود. همچنین می‌توان اخلاق را مطالعه فلسفی اخلاق تعریف کرد. "والاس" در کار خود بنام "عناصر فلسفه: خلاصه‌ای برای فیلسوفان و متکلمان"، اخلاق را اینگونه تعریف کرد: کیفیتی که به کنش انسان به دلیل انطباق آن با معیار یا قاعده‌ای که بر اساس آن باید تنظیم شود، نسبت داده می‌شود. این امر از یک سو فرض می‌کند که اعمال انسان داوطلبانه و مسئولانه است و از سوی دیگر معیار یا قاعده‌ای وجود دارد که می‌توان رفتار انسان را با آن سنجید. با این حال، چنین معیاری توسط غایت یا خیر برتر انسان ارائه می‌شود که عبارتست از عملی که با فطرت او مطابقت دارد، یعنی زندگی با فضیلت‌آمیز آنگونه که عقل درست مشخص می‌کند. هنجار دیگر برای انسان، بیرونی‌تر است یعنی قانون. این دو هنجار یا استاندارد با هم مرتبط هستند. غایت انسان، معیاری را تعیین می‌کند که اخلاقیات اعمال او بر اساس آن مورد قضاوت قرار می‌گیرد و بر اساس آن می‌توان گونه‌های اخلاق را تعیین کرد. در این بحث شایان ذکر است که از اصطلاح اخلاق و فلسفه اخلاق به جای یکدیگر استفاده شده است. اصطلاح Ethics از نظر ریشه‌شناسی با Ethos یونانی به معنای رسم یا رفتار مرتبط و از نظر معنایی معادل فلسفه اخلاق است که بطور مشابه با Mores لاتین به معنای آداب یا رفتار مرتبط است. بطور کلی بعنوان یک علم عملی در نظر گرفته می‌شود؛ به این معنا که هدف مطالعه صرفاً دانستن نیست، بلکه دانستن اینکه کدام اقدامات باید انجام و از کدام اجتناب شود تا دانش به درستی به عمل تبدیل شود (Mehtafh, 2015: 307).

با وجود پیشرفت‌های شگفت‌انگیز، بسیاری از افراد متفکر مضطرب و پریشان هستند. آنها نگرانند که قدرت فیزیکی، دانش علمی و ثروت انسان در تضاد شدید با شکست دولتها و افراد در مقابله با مشکلات فکری و اخلاقی زندگی باشد. عبارت دیگر، دانش از ارزش‌ها جدا شده و بدون بصیرت می‌توان قدرت بزرگی داشت. به همین دلیل است که ورود اخلاق در برنامه درسی حائز اهمیت است، زیرا اخلاق علم عملی بودن تنها به دانستن سر و کار ندارد، بلکه شناخت درست و انجام دادن و نادرست و اجتناب از آن است که دانش به عمل تبدیل می‌شود. بعنوان مثال، تربیت دانشجویی در بازرگانی-تجارت که با افتخارات اولیه عالی باشد اما از ارزش‌های اخلاقی صحیح در زمینه کاری حمایت نکند، هیچ هدفی ندارد. این موضوع اهمیت اخلاق تجاری در برنامه‌های بازرگانی و MBA را توضیح می‌دهد. پس مسائل اساسی فلسفی در اخلاق تجاری چیست؟ فیلسوفان اخلاق به درست و نادرست، خوب و بد، تکلیف و تکلیف علاقه خاصی دارند. هنگامی که این علاقه در درجه اول بر روی مسائل اقتصادی متمرکز شود، یعنی در "کسب و کار" به معنای گسترده به بررسی اخلاق تجاری می‌گویند که یکی دیگر از حوزه‌های اخلاق کاربردی

است. کتاب‌های درسی و گلچین‌ها در زمینه اخلاق تجاری فراوان است. نویسندگان پس از مقدمه‌ای کوتاه و کلی بر اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری و فرا اخلاق که در مواقعی از آن بعنوان اخلاق انتقادی یاد می‌شود، اغلب با اشاره به مسائل مربوط به استخدام ترجیحی و تبعیض معکوس شروع می‌کنند (Kraevsky, 2022: 5).

قبل از پرداختن به مباحث اساسی فلسفی در اخلاق کسب و کار، توضیح مختصر منظور از توصیفی، هنجاری و فرا اخلاقی از اهمیت بالایی برخوردار است. در اخلاق توصیفی، دغدغه اصلی رفتار واقعی افراد- یا اخلاق شخصی- و گروه‌ها- یا اخلاق اجتماعی است. این بررسی صرفاً توصیفی از اخلاق هنجاری متمایز می‌شود که به اصولی مربوط می‌شود که انسان باید بر اساس آنها زندگی کند. از زمان یونانیان اولیه، اصول تبیین تدوین و نظریه‌های اخلاقی مطرح شده است. افلاطون بیش از دو هزار سال پیش اهمیت این اصول را بیان کرده است: "برای شما، کالیکل که گفتگوی ما در مورد موضوعی است که باید جدی‌ترین توجه هر کسی که ذره‌ای هوش دارد را به خود جلب کند: به چه طریقی باید زندگی خود را زندگی کرد".

بالاترین ارزش‌هایی که توسط آنها قضاوت‌های اخلاقی انجام می‌شود اغلب بعنوان هنجارها، اصول، ایده‌ها یا استانداردها نامیده می‌شوند. بعنوان مثال، برخی از فیلسوفان شادی را بعنوان بالاترین ارزشی که باید بر اساس آن اخلاق را قضاوت کرد، انتخاب کرده‌اند. شادی ممکن است بعنوان یک هنجار، یک اصل، یک ایده یا یک معیار نیز در نظر گرفته شود. همانطور که این هنجار در نظر گرفته می‌شود، ممکن است اصول اضافی سازگار با شادی مانند لذت، توسعه یابد (Rodionova, 2020: 228).

همچنین حوزه اخلاق انتقادی یا فرا اخلاق وجود دارد. در اینجا بر تحلیل و معنای اصطلاحات و زبان مورد استفاده در گفتمان اخلاقی و نوع استدلالی که برای توجیه گزاره‌های اخلاقی استفاده می‌شود، تأکید می‌شود. با این حال، پژوهش حاضر بیشتر به اخلاق هنجاری توجه داشته است تا توصیفی یا فرا اخلاقی، زیرا تلاش برای ایجاد معیارهایی است که افراد بتوانند بر اساس آن قضاوت کنند که آیا یک عمل باید درست یا نادرست تلقی شود. با توجه به مباحث اساسی فلسفی در اخلاق تجارت، این وظیفه فیلسوف اخلاق است که در مورد انواع بکارگیری ترجیحی تمایزات مفیدی قائل شود - برای مثال استفاده از سیستم سهمیه‌بندی یا اختصاص «اعتبار اضافی» به افراد از گروه‌های خاص. اقدام مثبت یک معضل اخلاقی جدی ایجاد می‌کند. سایر صلاحیت‌ها با توجه به مساوی بودن، بکارگیری ترجیحی، استخدام یک نفر بجای دیگری بر اساس برخی ویژگی‌های غیرمرتبط با شغل مانند جنسیت، نژاد، قبیله یا مذهب است. آیا استخدام ترجیحی نوعی تبعیض و در نتیجه غیر اخلاقی است؟ البته که بله. افراد باید بر اساس شایستگی استخدام شوند. این امر مستلزم آنست که کارفرما از ارزش‌های اخلاقی صحیح حمایت کند. در

اخلاق کسب‌وکار، به دانش‌آموزان درباره اهمیت بیان آزاد در بازار و به اصطلاح سوت‌زنی آموزش داده می‌شود که در آن یک کارمند چه در شرکت یا فعالیت‌های تجاری عمومی که معتقد است غیراخلاقی است، اطلاع می‌دهد. این شکل از آزادی بیان ناشی از یک رویداد یا شرایطی است که افشاگر آن را غیراخلاقی می‌داند و در غیر این صورت احتمالاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد (Bim-Bad, 2021: 101).

مسئله اخلاقی مهم این است که نظرات یک کارمند در مورد یک فعالیت یا عملکرد تجاری (مثلاً ایمنی یک محصول) می‌تواند با رفاه اقتصادی شرکت تضاد داشته باشد. همچنین به همان اندازه مهم است که دانش‌آموزان از اهمیت بیان آزاد درست در محل کار و کمک به توسعه سیاست‌ها برای حفاظت از این بیان آزاد آگاه باشند.

در حوزه کسب و کار نیز نیاز به استقلال کارمند در محل کار وجود دارد. مسئولیت‌ها و وظایف در قبال کارفرما، مسائل اخلاقی در تبلیغات، مفهوم مسئولیت شرکتی، نگرانی‌های تجاری در مقابل حفاظت از محیط‌زیست یا مسئولیتی که شرکت برای حفظ محیطی امن و پاک و تضاد احتمالی اخلاقیات در یک موقعیت چندملیتی دارد که در آن مجموعه کاملی از اصول اخلاقی ممکن است با دیگری متفاوت باشد. بنابراین به سرمایه‌گذاران توصیه می‌شود که از نظر اجتماعی هوشیارتر باشند و سبد سهام خود را برای پیامدهای سیاسی و فلسفی تجزیه و تحلیل کنند.

با وجود این، هیچ راه‌حل ساده‌ای برای این مسائل وجود ندارد، اما فلسفه می‌تواند به مردم در ترسیم مسائل و تدوین دستورالعمل‌های کلی کمک کند، زیرا فلسفه تلاشی است برای روشن کردن و در صورت امکان پاسخ به برخی مسائل معماکننده و اساسی در تلاش ما برای درک خود و مسائل اساسی جهانی که ما در آن ساکن هستیم. همانطور که یکی از رهبران برجسته شرکت نوشته است: "اگر شرکت، از مدیران ارشد به پایین، استاندارد خاصی از رفتار اخلاقی را بپذیرد، می‌تواند محیطی ایجاد کند که از رفتار اخلاقی سازگار پشتیبانی کند و منجر به انسجام بیشتر در ساختار شرکت شود (Kraevsky, 2022: 6).

تقریباً در تمامی دانشکده‌های آموزشی مؤسسات عالی گرایش فلسفه تعلیم و تربیت بعنوان یک رشته آموزشی معرفی شده است. بنابراین، اگر اصلاً فلسفه تعلیم و تربیت بعنوان یک رشته آموزشی معنادار باشد، ضروری است که دانش‌آموزان با فلسفه فنی یا رسمی آشنا شوند. از آنجایی که فلسفه تعلیم و تربیت بخشی جدایی‌ناپذیر از فلسفه رسمی است، نمی‌توان اولی را بدون آگاهی از دومی هرچند ابتدایی مطالعه کرد. علیرغم این واقعیت که مقدمه رسمی به فلسفه فنی برای دانشجویان و دانش‌آموزان آموزش و پرورش از اهمیت بالایی برخوردار است، فلسفه رسمی هنوز به تنهایی یک رشته دانشگاهی باقی مانده است.

وابستگی متقابل فلسفه و آموزش

آموزش و پرورش یک علم در حال رشد است و پایه های آن برای مطالعه موضوع بعنوان یک رویکرد بین رشته ای باید بررسی شود. فلسفه سنگ بنای پایه های تعلیم و تربیت است. اما این بدان معنا نیست که آموزش و پرورش باید اسیر فلسفه یا مجموعه ای از ارزشهای ایجاد شده توسط جامعه بشری شود. فلسفه را باید در منظری گسترده تر بعنوان یک بینش تفسیر کرد (Rasheeda and Rishikesh, 2020). در این صورت، آموزش و پرورش باید بطور کلی با برخی از فلسفه ها مرتبط شود. به برخی چارچوب های مرجع نیاز است که آموزش و پرورش باید در آن قرار گیرد. مکاتب فلسفی مختلفی وجود داشته که نظرات خود را با خوشبینی فراوان ارائه کرده اند. آموزش فرآیندی است که افراد را قادر میسازد نه تنها زندگی کنند، بلکه به اندازه کافی زندگی کنند. آموزش جنبه های مختلفی دارد: تحصیلی، زیبایی شناختی، اخلاقی، جسمانی، اجتماعی و معنوی. تئوری های آموزش و پرورش تدوین شده و بر ارزشهای مختلفی تاکید شده است (Rodionova, 2020: 228).

وابستگی فلسفه به تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت جنبه پویای فلسفه است: آموزش را می توان قوی ترین ابزار برای دستیابی به آرمان های زندگی و تلاش متمدنانه برای ایجاد رشد متوازن و مناسب شخصیت انسان تعریف کرد. گیاه تعلیم و تربیت غذای خود را از خاک فلسفه می گیرد. به قول آدامز، آموزش جنبه پویای فلسفه است. این جنبه فعال باور فلسفی، ابزار عملی تحقق آرمانهای زندگی است. فلسفه نظریه تعلیم و تربیت است در حالیکه آموزش عملی است. آموزش بهترین وسیله برای تبلیغ فلسفه است. حتی نمی توان آموزش را بدون اصول فلسفی تصور کرد، همچنین اصول فلسفی بدون کمک آموزش بی روح هستند. مثال، معرفی نظام آموزشی ۱۰+۲+۳ و آموزش صنایع دستی پیامد دیدگاه های فلسفی است. بنابراین فلسفه ما را با افکار مجهز می کند و این افکار توسط آموزش به عمل می آید. تعلیم و تربیت وسیله ای برای رسیدن به هدف است: فلسفه به اهداف می پردازد و آموزش وسیله ای برای رسیدن به آن اهداف است. آموزش و پرورش آرمانها، ارزشها و اصول را اجرا می کند. به قول "هربرت" آموزش فرصتی برای تعطیلات ندارد تا زمانیکه تمام سؤالات فلسفی یک بار برای همیشه روشن شود (Mehtafh, 2015: 307).

سهام فلسفه در تعلیم و تربیت؛ اهمیت فلسفه در شناخت شیوه های تعلیم و تربیت و انجام آنها؛ مواهب فلسفه به تعلیم و تربیت عبارتند از:

- فلسفه به تعلیم و تربیت در شناخت انسان، زندگی، اعمال، آرمانها و مشکلات او کمک می کند.

- فلسفه به مربی کمک می‌کند تا عقاید، استدلالها، مفروضات و قضاوت‌های مربوط به یادگیری و آموزش، شخصیت و عقل، موضوع و مهارت، اهداف مطلوب و ابزار مناسب مدرسه را تدوین کند.
- فلسفه به تعلیم و تربیت در تلاش مصمم برای یافتن آنچه که آموزش و پرورش باید در مواجهه با تقاضاهای متناقض زندگی و عواملی که از تجربه برمی‌خیزد و به تفکر معنا و جهت می‌دهد، کمک کند.
- فلسفه به تعلیم و تربیت در ایجاد وحدت دیدگاه برای منافع گوناگون فرد، خانواده، جامعه و دولت کمک می‌کند.
- فلسفه نیروی منطقی را فراهم می‌کند که تعالی و تخیل منضبط را متصور می‌شود که وقتی از فرد خارج شود، توده‌ای از گوشت بی‌حاصل پیدا می‌کند.
- فلسفه با ایمان دلیل می‌آورد.
- با این مواهب، فلسفه در معلم، مسئولیت، تلاش و ایمان ایجاد میکند. این حس "تعهد" را ایجاد می‌کند که در او سیستم ارزشی ایجاد می‌کند تا به چالش‌هایی که در انجام وظایفش با آن مواجه است، پاسخ دهد (Bim-Bad, 2021: 101).

وابستگی تعلیم و تربیت و آموزش به فلسفه

فلسفه مقصد واقعی را که آموزش و پرورش باید به سوی آن برود، تعیین می‌کند: فلسفه همواره الهام‌بخش نظریه آموزشی و همچنین عمل بوده است. مقصد واقعی آموزش و پرورش را مشخص می‌کند. به قول "دیویی" آموزش و پرورش آزمایشگاهی است که در آن تمایزات فلسفی عینیت می‌یابد و مورد آزمایش قرار می‌گیرد (Elliot and bloom, 2000). فلسفه حکمت است و آموزش و پرورش این حکمت را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. فلسفه نشان‌دهنده یک نظام فکری است. آموزش و پرورش آن تفکر را در محتوای آموزشی دربرمی‌گیرد. فلسفه مظهر شیوه زندگی و آموزش آمادگی برای زندگی است. فلسفه دانشی است که با عقل طبیعی به دست می‌آید. آموزش پرورش آن عقل و سایر قوای ذهن است (Peters, 2018: 20).

فلسفه جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت را تعیین می‌کند: همه مسائل تربیتی، مسائل فلسفه است. به همین دلیل جنتیل می‌گوید: "آموزش بدون فلسفه به معنای عدم درک ماهیت دقیق آموزش است". به این دلیل است که فلسفه هم هدف زندگی و هم هدف آموزش را تعیین می‌کند. هر جنبه‌ای از آموزش یک پایه فلسفی دارد. هیچ جنبه‌ای از آموزش - اهداف، برنامه درسی، روشها، کتابهای درسی، رشته، معلم و غیره که تحت تأثیر و تعیین فلسفه نباشد، وجود

ندارد. وسعت تعلیم و تربیت توسط فلسفه بررسی می‌شود و فلسفه است که اهدافی را برای آموزش و پرورش فراهم می‌کند و این اهداف تعیین‌کننده برنامه درسی، روشهای تدریس، کتابهای درسی، نقش معلم و نظم مدرسه است. به ساخت برنامه درسی مطابق با نیازهای فرد و جامعه کمک می‌کند. راس می‌گوید: از هر زاویه‌ای از مشکلات آموزشی، تقاضا برای پایه‌های فلسفی زندگی و آموزش است (Rodionova, 2020: 228).

سازمان فلسفه و آموزش، مدیریت و نظارت

دانش اینکه چه نوع مدیریت مدرسه را باید اتخاذ کنیم، توسط فلسفه آموزشی تعیین می‌شود. فلسفه تربیتی به ایجاد مدرسه در نظام دموکراتیک یا توتالیتار کمک می‌کند. اکنون از اصول دموکراتیک برای اداره نهاد آموزشی پیروی می‌کنیم که بر اساس فلسفه تربیتی است. فلسفه دموکراتیک بر مشارکت کارکنان و دانش‌آموزان در اجرای برخی از برنامه‌های مؤسسه آموزشی تأکید دارد. فلسفه کمونیسم فضای کمی برای چنین دخالتی فراهم می‌کند و رئیس در مورد همه چیز تصمیم می‌گیرد که شامل شکل‌گیری اهداف، انتخاب برنامه درسی یا حتی کتاب‌های درسی مناسب، استفاده از روش‌ها و ابزارهای مناسب، تصمیم‌گیری در مورد نوع رشته و نحوه حفظ آن، ایجاد لحن کلی و غیره می‌شود. در مدرسه در نهایت سؤالات فلسفه وجود دارد و آگاهی از همه اینها برای هدفمندی، الهام‌بخشی و تاثیرگذاری آموزش بسیار ضروری است. آرمانگرایی به ما دیدگاهی فراگیر از آموزش داده است. این امر منجر به ارتقای خودآگاهی بعنوان هدف آموزش شده است. طبیعت‌گرایی راه را برای گرایشهای روانشناختی و علمی در آموزش هموار کرده است، واقعگرایی بر ارزش محتوایی تأکید دارد و جایگاه مهمی به برنامه‌های درسی متنوع می‌دهد. پراگماتیسم بر جنبه‌های عملی و اجتماعی تأکید دارد. اومانیسم، ارزشها و افکار انسانی را ستایش و به شخصیت انسان احترام می‌گذارد. اگزستانسیالیسم بر ارزشهای آزاداندیشی تأکید دارد (Leonid, 2023: 189).

فلسفه و برنامه درسی

معلم با کمک فلسفه تربیتی متوجه میشود که چرا طبیعتگرایی به موضوعات علمی تأکید میکند و چرا ایده آلیسم به موضوعات دینی اهمیت میدهد. بنابراین به طراح برنامه درسی کمک می‌کند تا برنامه درسی را با توجه به نیاز، توانایی و علاقه کودک بسازد. نیاز به فلسفه تعلیم و تربیت در حوزه برنامه‌ریزی درسی بسیار جدی احساس میشود. رویکرد فلسفی به زندگی، عامل هدایت‌کننده در انتخاب رشته‌های تحصیلی برای گنجاندن در برنامه درسی است. طرح آموزش پایه مهاتما گاندی بیانگر فلسفه او بود. بنابراین طرح مطالعاتی با علایق جمعیت روستایی مرتبط است: ریسندگی، بافندگی، روستایی-هنر و صنایع دستی. برای برآوردن نیازهای یک جامعه

فناورانه، دبیرستانهای ایالات متحده بر مطالعه تعمیر خودرو، الکترونیک و هوانوردی در برنامه درسی مدارس تأکید کردند. بطور مشابه، استفاده از ماشین حساب و رایانه بخش مهمی از برنامه درسی مدرسه را تشکیل می‌دهد. در هند، کمیتة Ishwar Bhai Patel (۱۹۷۷) و کمیتة Adishesiah (۱۹۷۸) تأکید زیادی بر گنجانیدن کار مولد اجتماعی بعنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه درسی مدرسه داشتند. احساس می‌شود که درک پایه‌ای از مضامین فلسفی از سوی معلمان در مورد نظامهای فکری فلسفی قدیم و معاصر، آنها را قادر می‌سازد تا فلسفه و باورهای خود را تدوین، و به آنها کمک کند تا موقعیتهای مشکل‌زا در رشته کلاسی خود را با موفقیت دانش‌آموزان درک کنند و در نهایت آنها را قادر می‌سازد تا نحوه رسیدگی به این مشکلات را تعیین کنند (Peters, 2018: 25).

فلسفه و انضباط، معلم و دانش‌آموز

مفهوم نظم و انضباط با تغییر در چشم‌انداز زندگی تغییر می‌کند. بعبارت دیگر، نظم و انضباط منعکس‌کننده فلسفه زندگی است. ایده‌آلیسم طرفدار انضباط خیابانی و خودکنترلی است، در حالیکه طبیعتگرایی بر آزادی و انضباط طبیعی تأکید میکند و عملگرایی بر انضباط اجتماعی تأکید میکند. این رشته‌ها با مطالعه فلسفه‌های مختلف تربیتی شناخته میشوند. از این‌رو، دانش فلسفه تربیتی برای پیروی از یک رشته مطلوب ضروری است. در یک ساختار دموکراتیک، انضباط بعنوان انضباط درونی و همچنین انضباط اجتماعی مبتنی بر کار گروهی در نظر گرفته میشود. دولت توتالیتیر، نظم و انضباط به شکل نظم و انضباط نظامی و بر اساس ترس از معلم است. نگرانی کمی برای فردیت کودک در یک نوع رشته توتالیتیر وجود دارد. ایده‌آلیستها بر تأثیر معلم بر دانش‌آموزان تأکید می‌کنند. انضباط آزاد، شعار طبیعتگرایان است (Kuhn, 2018: 31). این فلسفه آموزشی است که نقش و کیفیت معلم و دانش‌آموز را در جامعه متنوع تعیین میکند. با کمک فلسفه تربیتی به شناخت نقش معلم و دانش‌آموز در مدرسه و ارتباط با یکدیگر پرداخته میشود. دانش‌آموزان در ایده‌آلیسم اهمیت ثانویه می‌گیرند در حالیکه در طبیعتگرایی اهمیت اولیه را میگیرند. به همین ترتیب بین معلم و دانش‌آموزان در عملگرایی و ایده‌آل‌گرایی رابطه نزدیک وجود دارد در حالیکه در طبیعت‌گرایی محدود است (Kraevsky, 2022: 7).

نتیجه گیری

تفکر علمی در مورد آموزش نمی تواند همه مشکلات را حل و همه پاسخها را در حوزه آموزش ارائه کند و دلیل اصلی این امر در محدودیت های اساسی تفکر علمی نهفته است زیرا بسیاری از مشکلات در آموزش به حوزه های عقاید، ارزش ها و باورها تعلق دارند که همگی به معنای اساسی کلمه ذهنی هستند. در اینجا به تفکر فلسفی در مورد تعلیم و تربیت بعنوان پاسخ ممکن اشاره می شود. وقتی فلسفه مسائل آموزش و پرورش را بررسی می کند، این کار را متفاوت از علوم انجام می دهد و نه تنها از روش های متفاوتی استفاده می کند، بلکه حوزه مورد توجه آن نیز کاملاً متفاوت است. علم و فناوری آموزشی به این دلیل ضروری هستند که از نظر عملی مفید و خدمات محور هستند؛ اما فلسفه تعلیم و تربیت کاربرد خود را از ارزشمند بودن می گیرد و ارزش آن در درجه اول در این واقعیت نهفته است.

ابزار اصلی فلسفه، آموزش و پرورش است که به درستی از آن به عنوان "تعلیم و تربیت" یاد شده است. هر عمل آموزشی با پس زمینه فلسفه روشن می شود و کارکرد نظری، هنجاری و انتقادی آن نه تنها بر جهت هدایت اخلاقی معلم تأثیر می گذارد، بلکه بر جهت و تأکید برنامه درسی و نگرش معلم تأثیر می گذارد. هیچ عملی خوب و علمی نیست مگر اینکه ریشه در اندیشه فلسفی داشته باشد که به تعلیم و تربیت، منطق، ترتیب و نظام می بخشد. "فیثته" به درستی اظهار داشت: "هنر تعلیم و تربیت بدون فلسفه هرگز به وضوح کامل نخواهد رسید". اگر تعلیم و تربیت مجموعه ای از فنون برای انتقال دانش، مهارت ها و نگرش ها باشد، فلسفه زیربنای حیات بخشیدن به آنهاست. فلسفه اساس است و آموزش روبنا و بدون فلسفه، تعلیم و تربیت یک تلاش کورکورانه و بدون آموزش، فلسفه یک معلول خواهد بود. فلسفه تعلیم و تربیت در مورد همه جنبه های تربیت به ویژه اهداف آموزشی، روش تدریس، برنامه درسی، معلم، دانش آموزان و غیره ایده های بدیعی ارائه می دهد. می گویند فلسفه تربیتی دیدگاه های متفاوتی ارائه می دهد، اما این وضعیت آسیبزا نیست، بلکه به ارائه آموزش و پرورش منطبق و نیاز جامعه از نظر فلسفه تعلیم و تربیت (کثرت و تنوع زندگی انسان) کمک می کند (مثلاً خودبیانگری هدف تربیت در طبیعت گرایی است، جاییکه در آرمانگرایی، خودتحقق و در عملگرایی کارآمدی اجتماع است). فلسفه تعلیم و تربیت، فرآیند آموزش را با پیشنهاد اهداف مناسب از تنوع زندگی و انتخاب ابزار متناسب با آن راهنمایی می کند.

به قول "بود"، اگر فلسفه راهنما در تعیین اهداف نداشته باشیم، اصلاً به جایی نمی رسیم. "رابرت راسک"، این را با گفتن این جمله تأیید می کند که فلسفه فرمول بندی می کند که پایان زندگی چه چیزی باید باشد در حالیکه آموزش و پرورش پیشنهاداتی را ارائه می دهد که این هدف

چگونه است. به این معنا که فلسفه جهت تدوین اهدافش در تعلیم و تربیت مفید می‌شود. از طریق فلسفه دیدگاه فرد گسترش می‌یابد و بدون کمک آن، آموزش بسیار ضعیف است. فلسفه مدرن در آموزش با توسعه تفکر انتقادی و عقل شکل می‌گیرد که شامل دیدگاهی منطقی است که قبل از یافتن نتیجه، کل مسئله را در نظر می‌گیرد. فلسفه با تاثیرگذاری بر تعلیم و تربیت به اساسی‌ترین مسائلی می‌پردازد که انسانها با آن مواجه هستند که می‌تواند شامل چنین مواردی باشد: راه‌حل برای مسائل آموزشی؛ ساختن تربیت بر اساس نیازهای زندگی و جامعه؛ تعیین هدف زندگی انسان؛ پرورش نگرش دموکراتیک در رفتار شهروند؛ تاثیرگذاری در فرآیند یادگیری با توجه به نیاز و علاقه و توانایی فراگیر؛ گسترش و پیاده‌سازی دانش و تجارب در شیوه‌های آموزشی؛ رشد همه‌جانبه شخصیت فراگیر؛ منعطف‌ساختن آموزش به منظور دستیابی به یکپارچگی در اهداف؛ توسعه آموزش برای ایجاد تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه.

قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت مطالعه تمام آن جنبه‌ها یا مکاتب فلسفی است که از نظر تربیتی حائز اهمیت است که می‌تواند چنین مواردی را شامل شود: تفسیر ماهیت انسان، جهان و رابطه آنها با انسان؛ تفسیر اهداف و آرمانهای تعلیم و تربیت؛ ارتباط اجزای مختلف نظام آموزشی؛ رابطه آموزش و پرورش و عرصه‌های مختلف زندگی در ابعاد اقتصادی و سیاسی، پیشرفت اجتماعی، بازسازیهای فرهنگی و غیره؛ ارزش‌های آموزشی؛ نظریه دانش و رابطه آن با آموزش. همچنین، رابطه فلسفه و تعلیم و تربیت را می‌توان بدین‌صورت خلاصه کرد: فلسفه تعیین می‌کند که چه چیز زندگی ارزش زیستن را تشکیل می‌دهد. وظیفه اصلی آموزش، ارزش بخشیدن به زندگی است؛ فلسفه هدف و اساس زندگی خوب را به ما می‌گوید و آموزش به ما می‌گوید که چگونه به آن اهداف دست یابیم و آن موارد ضروری زندگی خوب را بیاموزیم؛ فلسفه نظریه و آموزش عمل است؛ فلسفه با اهداف و آموزش با ابزارها و فنون دستیابی به آن اهداف سروکار دارد؛ فلسفه با انتزاع و آموزش و پرورش با امر عینی سروکار دارد؛ فلسفه همیشه در پس‌زمینه شکل دادن به امور در تعلیم و تربیت است؛ فلسفه به هزاران سوال مربوط به کل حوزه تعلیم و تربیت پاسخ می‌دهد؛ فلسفه ارزش‌های نهایی را تعیین می‌کند که بر اساس آن اهداف تعلیم و تربیت تعیین می‌شود؛ حقیقت و اصولی که فلسفه در نظر گرفته در انجام فرایند تعلیم و تربیت به کار می‌رود و در نهایت فلسفه نظریه تعلیم و تربیت و تعلیم و تربیت کاربرد اصول بنیادین فلسفه است.

فلسفه و تعلیم و تربیت رابطه تنگاتنگی با هم دارند و به هم وابسته‌اند. فلسفه به راه‌ها اشاره می‌کند و آموزش از آن پیروی می‌کند. به قول "راس" فلسفه و تعلیم و تربیت دو روی یک سکه هستند، اولی طرف متفکرانه و دومی طرف فعال است. همه مسائل تربیتی سؤالات فلسفه است. بعبارت دیگر می‌توان گفت که کاربرد اصل فلسفی در حوزه تعلیم و تربیت برای حل مسائل

مختلف تربیتی، فلسفه تربیتی محسوب می‌شود. در واقع، فلسفه تربیتی آن فلسفه‌ای است که به مسائل تربیتی پاسخ می‌دهد که چرا باید آموزش داد (هدف)، چه کسی را تربیت کرد (کودک)، چه کسی را آموزش داد (معلم)، کجا آموزش داد (مدرسه)، چه چیزی را آموزش داد (برنامه درسی)، نحوه آموزش (روشها)، زمان آموزش (انگیزه) و غیره. فلسفه و تعلیم و تربیت بازسازی کننده و برای یکدیگر وسیله و هدف هستند. از این رو، کاربرد مواضع کلی فلسفی در مسائل تربیتی بعنوان فلسفه تعلیم و تربیت شناخته می‌شود؛ همانگونه که دیدگاه بزرگانی مانند جان دیویی، اسپنسر، فیثته و آدامز رابطه بین فلسفه و تعلیم و تربیت را مشخص می‌کند. علاوه بر این، فیلسوفان بزرگ همه زمانها نیز مریدان بزرگی بوده‌اند و بیشتر نهضت‌های تربیتی بیانگر باورهای فلسفی آنها بود. دیدگاه بزرگانی مانند سقراط، افلاطون، ارسطو، کمپوس، جان لاک، روسو، فروبل، راسل، وایتهد و هاکسلی نمونه جالبی از ارتباط صمیمانه بین فلسفه و تعلیم و تربیت را ارائه می‌دهد.

درست است که فلسفه سنگ بنای پایه‌های تعلیم و تربیت است، اما این بدان معنا نیست که آموزش و پرورش باید اسیر فلسفه یا مجموعه‌ای از ارزشهای ایجاد شده توسط جامعه بشری شود بلکه فلسفه را باید در منظری گسترده‌تر بعنوان یک بینش تفسیر کرد. در این صورت، آموزش و پرورش باید بطور کلی با برخی از فلسفه‌ها مرتبط شود و به برخی چارچوب‌های مرجع نیاز است که آموزش و پرورش در آن قرار گیرد. تعلیم و تربیت جنبه پویای فلسفه است و گیاه تعلیم و تربیت غذای خود را از خاک فلسفه می‌گیرد. به قول آدامز، آموزش جنبه پویای فلسفه است که این جنبه فعال باور فلسفی، ابزار عملی تحقق آرمانهای زندگی است. فلسفه نظریه تعلیم و تربیت است در حالیکه آموزش عملی است. آموزش بهترین وسیله برای تبلیغ فلسفه است و حتی نمی‌توان آموزش را بدون اصول فلسفی تصور کرد، همچنین اصول فلسفی بدون کمک آموزش بی‌روح هستند. بنابراین فلسفه ما را با افکار مجهز می‌کند و این افکار توسط آموزش به عمل می‌آید. تعلیم و تربیت وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است: فلسفه به اهداف می‌پردازد و آموزش وسیله‌ای برای رسیدن به آن اهداف است. آموزش و پرورش آرمانها، ارزشها و اصول را اجرا می‌کند. به قول "هربرت" آموزش فرصتی برای تعطیلات ندارد تا زمانیکه تمام سؤالات فلسفی یک بار برای همیشه روشن شود.

اهمیت فلسفه در شناخت شیوه‌های تعلیم و تربیت و انجام آنها به گونه‌ای است که می‌توان سهم فلسفه در تعلیم و تربیت را اینگونه برشمرد: کمک فلسفه به تعلیم و تربیت در شناخت انسان، زندگی، اعمال، آرمانها و مشکلات او؛ کمک فلسفه به مربی تا عقاید، استدلالها، مفروضات و قضاوت‌های مربوط به یادگیری و آموزش، شخصیت و عقل، موضوع و مهارت، اهداف مطلوب و ابزار مناسب مدرسه را تدوین کند؛ معنا دادن فلسفه به تعلیم و تربیت در تلاش مصمم

برای یافتن آنچه که آموزش و پرورش باید در مواجهه با تقاضاهای متناقض زندگی و عواملی که از تجربه برمی‌خیزد و به تفکر معنا و جهت می‌دهد، کمک کند؛ فلسفه به تعلیم و تربیت در ایجاد وحدت دیدگاه برای منافع گوناگون فرد، خانواده، جامعه و دولت کمک می‌کند؛ فلسفه نیروی منطقی را فراهم می‌کند که تعالی و تخیل منضبط را متصور می‌شود که وقتی از فرد خارج شود، توده‌ای از گوشت بی‌حاصل پیدا می‌کند.

در نهایت می‌توان گفت فلسفه مقصد واقعی را که آموزش و پرورش باید به سوی آن برود، تعیین می‌کند و همواره الهام‌بخش نظریه آموزشی و همچنین عمل بوده است. به قول "دیویی" آموزش و پرورش آزمایشگاهی است که در آن تمایزات فلسفی عینیت می‌یابد و مورد آزمایش قرار می‌گیرد.



فهرست منابع

- ۱) بلوم، بنجامین (۱۳۶۳). ویژگی‌های آدمی و یادگیری آموزشی، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲) بلوم، بنجامین (۱۳۶۸). طبقه‌بندی هدفهای پرورشی کتاب اول حوزه شناختی، ترجمه علی‌اکبر سیف و خدیجه علی‌آبادی، تهران: انتشارات رشد.
- ۳) ژان شاتو (۱۳۶۵). مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 1) Agarwal, J.C., 2002: Philosophical and Sociological Perspective on Education, Shipra Publication, New Delhi.
- 2) Agarwal, J.C., 2017 : Philosophical Foundations of Education, Bookman, New Delhi.
- 3) Anand, C.L. (1993) Teacher and Educations in the Emerging Indian Society, New Delhi : NCERT.
- 4) Anthony O. Ogutu (2015), The Relevance Of Philosophy To Education, Int. J. Educ. Stud. 02 (02) 2015. 115-126.
- 5) Barrow, R., & Woods, R. (2015). An Introduction to Philosophy of Education (4th ed.). Routledge.
- 6) Bilton, Tony, et a. (2017). Introductory Sociology. London, UK:Mac Millan.
- 7) Bim-Bad B.M. (2021). Filosofsko-pedagogicheskiye osnovy sovremennykh obrazovatelnykh praktik [Philosophical and pedagogical foundations of modern educational practices] //Obrazovaniye i obschestvo [Education and society] № 3. P. 100-104.
- 8) Boris Michailovich Bim-Bada., Lioudmila Ivanovna Egorovab., (2016). Interaction Between Philosophy of Education and Teaching Practice. International Journal Of Environmental & Science Education, 2016, VOL. 11, NO. 10, 3385-3393.
- 9) Chapayev N.K. (2023). Filosofiya i istoriya obrazovaniya [Philosophy and history of education]. M.: Publishing house: Academia.
- 10) Elliot W. Eisner,. Benjamin bloom. (2000). Prospects. Vol.xxx No.3. Sep 2000.
- 11) Fernandes, M.M., 2004 : The Foundations of Education: The Philosophical Approach, Himalaya Publishing House, New Delhi.
- 12) Hirst, P. H., Peters, R. S. (1998). Education and philosophy. In P. H. Hirst & P. White, Philosophy of Education: Major Themes in the Analytic Tradition (pp. 27-38). Routledge.
- 13) Hogan, P., & Smith, R. (2003). The activity of philosophy and the practice of education. In N. Blake, P. Smeyers, R. Smith, & P. Standish (Eds.), The Blackwell Guide to the Philosophy of Education (pp. 163-180). Blackwell. <https://doi.org/10.1002/9780470996294>.
- 14) Kolenda, Pauline (1997). Caste in Contemporary India, Beyond Organic Solidarity. Jaipur, India: Rawat Publications.

- 15) Kraevsky V.V. (2022). Metodologiya pedagogiki: proshloye i nastoyascheye [Methodology of pedagogics: the past and the present], Pedagogika [Pedagogics]. № 1. P. 3-10.
- 16) Kuhn, J.W., & Shriver, D.W. Jr. (2018). Beyond Success: Corporations and Their Critics in the 1990s. New York: Oxford University Press.
- 17) Leonid, Vakhovskyi. (2023). Philosophy of Education and Pedagogy: Peculiarities of Interaction. Journal of Education Culture and Society No. 2.
- 18) Linton, Ralph (2016). The Study of Man. Delhi, India: Surjeet Publications.
- 19) Lutai, V. S. (1996). Filosofiia suchasnoi osvity [Philosophy of modern education]. Tsentr "Magistr- S" Tvorchoyi spilky vchiteliv Ukrayiny.
- 20) Mehta, Prayag (1995). Education, Participation and Empowerment. Dew Delhi, India : Concept Publishing Company.
- 21) Mrinal, M., 2014: Philosophy and Education, Oxford University Press, Oxford, United Kingdom.
- 22) Njoroge, R.J., & Bennaars, G.A. (1986). Philosophy and Education in Africa: An Introductory Text for Students of Education. Nairobi: Transafrica.
- 23) Peters, M. A., & Ghirdelli Jr., P. (Eds.). (2001). Richard Rorty: Education, Philosophy, and Politics. Rowman & Littlefield Publishers.
- 24) Peters, M. A., & Ghirdelli Jr., P. (Eds.). (2001). Richard Rorty: Education, Philosophy, and Politics. Rowman & Littlefield Publishers.
- 25) Phillips, D. C. (Ed.). (2014). Encyclopedia of Educational Theory and Philosophy. SAGE Publications.
- 26) Ram Murti Acharya (1990), Towards an Enlightened and Humane Society – A Committee Report, New Delhi MHRD.
- 27) Rasheeda Begum and Rishikesh Yadav. (2020). Understanding The Relationship Between Philosophy And Education. Journal Of Critical Reviews. Vol 07, Issue 07, 2020.
- 28) Rawat, H.K. (2012). Sociology Basic Concepts. Jaipur, India: Rawat Publication.
- 29) Rodionova I.A. (2020). Sovremennaya amerikanskaya filosofiya obrazovaniya i vospitaniya: tematicheskiye polya i paradigmально-contseptualnye postroyeniya [Modern American philosophy of education: thematic fields and paradigm-conceptual structures]. Moscow.
- 30) Titus, H. H., Smith, M. S., & Nolan, R. T. (1995). Living issues in philosophy. New York: Wadsworth Publishing Company.
- 31) Vinten, R. (2020). Wittgenstein and the social sciences: Action, ideology and justice. Anthem Press.
- 32) Walia, J.S., 2016 : Philosophical and Sociological Bases of Education, Ahim Paul Publishers, Jalandhar.
- 33) White, J. (2012). The role of Policy in Philosophy of Education: An argument and an illustration. Journal of Philosophy of Education, 46(4), 503-515.